



اجرا حضور داشتند، برای من مهم بودند. در نهایت دوست داشتم در متنی که به زیست آدم‌ها نزدیک است، حتی اگر نقش کوچکی داشته باشم، حضور داشته باشم.

○ از میان این سه شخصیت، کدام‌یک برایتان دشوارتر بود و کدام‌یک شخصی‌تر به شما نزدیک شد؟

شخصیت مادر نوال برای من شاید از نظر تکنیکی سخت نباشد، اما بسیار غمگین است. زنی است که احساس می‌کنم پیش از نوال تلاش می‌کند چیزهایی را در جغرافیا و سنتی که در آن زندگی می‌کند تغییر دهد، اما توانش برای انجام این کار کافی نیست. به همین دلیل از دخترش می‌خواهد کاری را که خودش نتوانسته انجام دهد، دنبال کند. از طرف دیگر، بعضی جمله‌های شخصیت پزشک برای من بسیار شخصی واقعاً با آن ارتباط برقرار می‌کنم؛ درباره جهانی صحبت می‌کند که در آن آدم‌ها یکدیگر را به دلایلی که برای خودشان منطقی است، می‌کشند، اما ما از بیرون نگاه می‌کنیم و می‌پرسیم چرا؟ چرا این جنگ وجود دارد؟

○ آیا بازی کردن سه نقش کوتاه از بازی کردن یک نقش بلند دشوارتر است؟ چون تماشاگر فرصت زیادی برای شناخت هر شخصیت ندارد.

با این رویکردی که ما در اجرا داشتیم، فکر می‌کنم نه. اتفاقاً نقش‌های کوتاه، از این نظر که قرار نیست تمام بار تفاوت شخصیت‌ها را بر دوش بازیگر بگذارند، می‌توانند دشواری کمتری داشته باشند. مهم این است که هر شخصیت در موقعیت خودش درست قرار بگیرد و جهان نمایش را پیش ببرد.

○ «آتش‌سوزی‌ها» درباره جنگ، خشونت، خانواده، گذشته و حافظه است، اما یکی از مهم‌ترین موضوعات آن به نظرم مواجهه آدم‌ها با حقیقت است. خودتان هنگام بازی بیشتر با کدام وجه نمایش درگیر شدید؟

برای من این وجه بسیار مهم بود که حقیقت و واقعیت، خانواده را دوباره به هم نزدیک می‌کند. اتفاقاً آدم‌ها بعد از فهمیدن بعضی حقیقت‌ها، حتی حقیقت‌هایی که شاید اصلاً دوست نداشته باشند بدانند، به خانواده‌شان نزدیک‌تر می‌شوند؛ به مادر، برادر یا خواهرشان. طبیعتاً جنگ و خشونت در نمایش اهمیت زیادی دارد، به‌خصوص برای ما که به‌تازگی یک جنگ را پشت سر گذاشته‌ایم. اما فکر می‌کنم در روند نمایش و به‌خصوص زمانی که حقیقت عیان می‌شود، خواهر و برادرها به یکدیگر و به مادرشان نزدیک‌تر می‌شوند. برای من این بخش از نمایش بسیار جذاب بود.

○ مرتضی میرمنتظمی در این اجرا چه تصویری از «آتش‌سوزی‌ها» در ذهن شما ساخت که شاید هنگام خواندن متن به آن نرسیده بودید؟
در متن یک لحظه بسیار ناب وجود دارد که متوجه می‌شویم نیهاد همان ابوطارق است؛ یعنی کسی که به مادر خودش تجاوز کرده و پدر و برادر فرزندان نیهاد است. این لحظه در خواندن نمایشنامه بسیار تأثیرگذار است. اما در اجرا، لحظات دیگری هم وجود دارند که شاید هنگام خواندن متن به همان اندازه تحت تأثیرمان قرار ندهند، ولی وقتی تصویری می‌شوند، بسیار ماندگار هستند. مرتضی میرمنتظمی در ساختن این تصاویر به نظرم بسیار قوی عمل کرده است.

○ به نظرتان تماشاگر امروز هنوز حوصله مواجهه با یک نمایش طولانی و سنگین را دارد؟
من هم قیل از اجرا فکر می‌کردم شاید تماشاگر حوصله نداشته باشد، اما حالا متوجه شده‌ام اگر چیزی نزدیک به زیست خودمان روی صحنه باشد، اتفاقاً تماشاگر هم حوصله دارد و هم دلگرم می‌شود که با چیزی نزدیک به خودش مواجه است. «آتش‌سوزی‌ها» به چیزهایی نزدیک است که آدم‌ها تجربه کرده‌اند و با آنها زیسته‌اند. به‌خصوص فکر

فکر کند و انگار باید نسبت شخصیت با یک تاریخ، یک زخم و یک جهان بزرگ‌تر را هم بفهمد. مواجهه اول شما با متن وجدی معود چگونه بود؟ چه چیزی در آن برایتان سخت یا تکان‌دهنده بود؟

متن «آتش‌سوزی‌ها» همیشه برای من جالب بود. تأثیر عاطفی متن از اولین خوانش همراه من بود؛ به شکلی که تقریباً همه قضاوت‌های تکنیکی و ملاحظات دیگر را بی‌اثر می‌کرد و من را به درون جهان داستان می‌کشاند. می‌توانم بگویم از همان بار اولی که نمایشنامه را خواندم، دوست داشتم روزی در اجرایی از این متن حضور داشته باشم. برخلاف عادت همیشگی‌ام، این بار شاید خیلی به این فکر نمی‌کردم که کدام نقش را بازی کنم؛ چون بیشتر دوست داشتم در جهان این نمایش باشم. جبری که در سرنوشت شخصیت‌ها وجود دارد برای من تکان‌دهنده بود. بازآفرینی جلوه‌های جبر سرنوشت، آن‌طور که در تراژدی‌های یونانی سراغ داریم، در جهان امروز برایم بسیار تأثیرگذار بود.

○ چه چیزی در این پروژه باعث شد بخواهید در آن بازی کنید؟ خود متن، کار با مرتضی میرمنتظمی، ترکیب بازیگران یا جایگاه این نمایش در سالن اصلی تئاترشهر؟

به نظر من انتخاب‌ها یکی از مهم‌ترین بخش‌های فرآیند کاری یک بازیگر هستند؛ اینکه به چه نقش‌ها و اجراهایی «بله» می‌گوییم و به چه کارهایی «نه». برای من معیارها در نهایت ساده‌اند. معیار اصلی این است که چه چیزی در من اشتیاق بازی ایجاد می‌کند. گاهی ممکن است یک متن یا یک نقش باشد و گاهی همکارانی که در کنارشان می‌شود مشتاقانه به تأثیر پرداخت. در مورد این پروژه، عوامل زیادی وجود داشت که در من اشتیاق ایجاد می‌کردند.

○ در نمایشی با این تعداد بازیگر و این حجم از اتفاقات، چطور می‌شود شخصیت خودتان را از زیر سایه کلیت نمایش بیرون کشید و به آن هویت مستقل داد؟

به نظرم پیش از نقش، جهان نمایش وجود دارد. من تلاش می‌کنم ابتدا جهان نمایش را درک کنم و زمانی که بتوانم این جهان را بفهمم، از طریق نقش‌م با دیگر نقش‌ها ارتباط برقرار می‌کنم. برای من شبیه یک بازی است. هرکسی با امکان‌هایی که دارد با دیگران تعامل می‌کند و در این بازی و تعامل، نقش راهنمای من است. نقش به من می‌گوید چطور باید در این جهان، در کنار دیگران زندگی کنم. بنابراین برای من قرار نیست شخصیت به شکل جداگانه و مستقل از کلیت اثر ساخته شود؛ شخصیت در ارتباط با جهان نمایش و دیگر شخصیت‌ها شکل می‌گیرد.

می‌کنم تماشاگران زن می‌توانند نزدیکی عاطفی و احساسی بیشتری با این نمایش پیدا کنند.

○ شما طی سال‌های اخیر گاهی در نقش‌هایی کوتاه یا اپیزودیک ظاهر شده‌اید. با توجه به سابقه کاری‌تان، انتخاب این نقش‌ها برایتان چه معنایی دارد؟ آیا ترجیح می‌دهید نقش کوتاهی در یک اثر خوب داشته باشید یا نقش اصلی در متنی که با آن ارتباط برقرار نمی‌کنید؟
این سؤال را خیلی از من می‌پرسند که چرا بعد از مدت‌ها، برای مثال، با یک نقش کوتاه روی صحنه می‌روم. واقعیت این است که من تقریباً ۲۰ سال است که کار می‌کنم و خدا را شکر، پیشنهادهایی هم دارم. اما انتخاب برای من مهم است. در این سال‌ها متن‌های زیادی خوانده‌ام که حتی اگر نقش اصلی‌شان را هم به من پیشنهاد می‌کردند، باز هم حاضر نبودم در آنها بازی کنم؛ چون احساس می‌کردم آن متن حرفی برای گفتن ندارد و از نظر هنری و بازیگری چیزی به من اضافه نمی‌کند. برای من ارزشمندتر است که در یک کار خوب، حتی با یک نقش کوتاه حضور داشته باشم، حرفی برای گفتن داشته باشد و از نظر هنری بتوانم در کنار یک کارگردان و یک گروه خوب، تجربه تازه‌ای به دست بیاورم و رشد کنم. به همین دلیل، کوتاه بودن نقش برای من به‌تنهایی معیار انتخاب نیست. آنچه اهمیت دارد، کیفیت اثر و تجربه‌ای است که از آن به دست می‌آورم.



فرزانه میدانی، بازیگر:

بازیگری برای من رفتن به مسیرهایی است که نمی‌شناسم

«آتش‌سوزی‌ها» برای فرزانه میدانی صرفاً یک متن برای بازی کردن نیست؛ جهانی است که بازیگر باید پیش از ورود به شخصیت، آن را بشناسد. او می‌گوید تأثیر عاطفی نمایشنامه از نخستین خوانش با او همراه بوده و حتی باعث شده هنگام خواندن، پیش از آنکه به انتخاب نقش فکر کند، آرزوی حضور در جهان این نمایش را داشته باشد. میدانی که تجربه تأثیر دانشگاهی و دریافت جایزه بازیگری برای نمایش «سرسپسته از تهران» را در کارنامه دارد، در این گفت‌وگو از مواجهه‌اش با متن وجدی معود، شیوه همکاری با مرتضی میرمنتظمی و نگاهش به مسیر بازیگری می‌گوید.

○ «آتش‌سوزی‌ها» از آن متن‌هایی است که بازیگر نمی‌تواند فقط به شخصیت خودش

○ به نظرم «آتش‌سوزی‌ها» از آن متن‌هایی است که بازیگر باید برای شخصیتش خیلی بیشتر از چیزی که تماشاگر می‌بیند، بداند. شما چه گذشته‌ای برای شخصیت‌تان ساختید که احتمالاً بخش زیادی از آن در اجرا دیده نمی‌شود؟

من این کار را نمی‌کنم. گذشته‌ای بیش از آنچه نمایشنامه می‌گوید برای شخصیت نمی‌سازم. بیشتر تلاش می‌کنم به موقعیت‌ها وفادار باشم؛ دیگران را درست ببینم و درک کنم و بر اساس موقعیت به آنها واکنش نشان بدهم. برای من همین مواجهه با موقعیت و آدم‌های دیگر، بخش مهمی از ساختن شخصیت است.

○ همکاری با مرتضی میرمنتظمی در این پروژه چه ویژگی‌ای برای شما داشت؟ آیا او بیشتر به بازیگر اجازه کشف می‌دهد یا جزئیات شخصیت و میزانش را دقیق هدایت می‌کند؟

مرتضی یکی از همان عواملی بود که در من اشتیاق حضور در این اجرا را زنده می‌کرد. او به شیوه خودش همواره فضایی فراهم می‌کند که بازیگر بتواند دست به کشف شخصیت، موقعیت و دیگر عناصر اجرا بزند. در عین حال، همیشه همان نزدیکی‌هاست. در تمرین می‌دانی که حضور دارد، بدون اینکه مانع تو باشد و می‌دانی برای لحظه‌ای که به او نیاز داری، آنجاست. این نوع حضور برای من در کار با یک کارگردان بسیار ارزشمند است؛ اینکه هم آزادی کشف داشته باشی و هم بدانی کارگردان در لحظه لازم همراه توست.

○ شما از تجربه‌های تأثیر دانشگاهی هم آمده‌اید و برای بازی در «سرسپسته از تهران» جایزه بازیگری گرفته‌اید. اگر به آن دوره برگردید، فکر می‌کنید مهم‌ترین چیزی که از آن دوران با خودتان به امروز آورده‌اید چیست؟
من آن دوران را مثل دوره‌ای در گذشته نمی‌بینم. آنجایی است که چیزی را که امروز هستم، ساخته است. من به عبور از دوره‌ها و حرکت خطی از یک مرحله به مرحله بالاتر یا پایین‌تر اعتقادی ندارم. بیشتر به تجربه‌های متفاوت و متنوع اعتقاد دارم؛ چیزی که تمام هدف من در بازیگری است؛ تنوع بخشیدن به تجربه‌هایی که امکان‌ش را دارم.

○ آیا هنوز برایتان مهم است که یک نقش از نظر حجم و میزان حضور چقدر بزرگ باشد یا امروز بیشتر دنبال کیفیت مواجهه با متن و کارگردان هستید؟

همان‌طور که گفتم، برای من نمایش یک جهان است که از طریق نقش وارد آن می‌شوم. بنابراین در ورود به این جهان، اندازه نقش شاید چندان مهم نباشد. یک جزء کوچک در یک دستگاه بزرگ می‌تواند تمام کارکرد آن دستگاه را تعیین کند. نقش هم می‌تواند چنین جایگاهی داشته باشد. اما از طرف دیگر، من واقعاً معتقدم بازیگری نوعی از کودکی کردن است. بنابراین باید دید یک کودک با چه مقدار بازیگوشی و بازی کردن راضی می‌شود. در این مرحله، یک نیاز درونی برای بازیگر وجود دارد که میزان و اندازه هم در آن مهم است.

○ در مسیر بازیگری‌تان نگاه کنید، فکر می‌کنید این نمایش بیشتر ادامه‌راه قبلی شماست یا شروع یک مسیر تازه؟

فکر می‌کنم پاسخ سؤال قبلی تا حدودی جواب این سؤال هم هست. برای من مسیر بازیگری خطی نیست. بیشتر شبیه سرک کشیدن و رفتن به جاهای مختلف است تا تجربه‌های متنوع امکان ظهور و بروز پیدا کنند. بازیگری برای من رفتن به مسیرهایی است که آنها را نمی‌شناسم؛ قدم زدن در نقاط تاریک با آرامش، ملاقات با نقش‌های متنوع و آموختن زندگی‌های آنها. شاید به همین دلیل است که برای من هر تجربه جدید، بیشتر از اینکه یک پله در یک مسیر مشخص باشد، یک امکان تازه برای کشف است.